



## اکثر وقت خود را صرف رسیدگی به طلاب و تربیت آنها می‌کردند...

آیت‌الله علی احمدی میانجی

خواهند کرد و همین‌طور هم شد؛ منتهی طولی نکشید که ایشان از طرف امام به دادستانی کل منصوب شدند.

مرحوم شهید قدوسی حالتی داشتند که آنچه را که به آن معتقد بودند، حاضر نبودند خلاف اعتقادشان یا خواهش رفقا عمل کنند؛ مثلاً اگر کسی را مناسب دادستان شدن نمی‌دانستند، ممکن نبود که به وی حکم دادستانی بدهند و در بین رفقا هم معروف بود که «ایشان حرفش یکی است» و اگر چیزی را تشخیص بدهد، ممکن نیست خلاف آن را عمل کند، مگر اینکه تشخیصش برگردد و عقیده دیگری پیدا کند.

از خصائص دیگری که ایشان داشتند این بود که طلبه‌ها را با عزت نفس بزرگ می‌کردند. این حالت بی‌اعتنایی به دنیا و عزت نفس در اهل علم خیلی مهم است و حتی ممکن است یک نفر حالت زهد نداشته باشد، ولی بی‌اعتنایی به دنیا داشته باشد و این خود به او عزت خواهد داد. واقعا درباره ایشان می‌توان این جمله را گفت که: «عاش سعیدا و مات سعیدا». زندگانی بسیار خوبی داشتند و حتی در مواقعی که در مدرسه، کار سنگینی داشتند، هم عباداتشان را انجام می‌دادند و هم به مطالعات علمی خود می‌رسیدند. در این دوران ۲۰ ساله، یعنی از سال ۴۲ که انقلاب شروع شد، ایشان نیز گرفتاری‌هایی پیدا کردند و زندان رفتند؛ مخصوصا دستگاه روی مدرسه حقانی و روی ایشان حساسیت به خصوصی داشت.

یکی دیگر از خصائص شهید قدوسی، تصمیم ایشان بود، وقتی تصمیم می‌گرفتند کاری را نکنند، قاطع بودند و از افرادی نبودند که سست بشوند. انسان هرکاری را که بخواهد بکند، تصمیم که می‌گیرد، در عمل به مشکلات زیادی دچار می‌گردد. حتی مکتب توحید را که به ایشان واگذار کردند، ابتدا قبول نمی‌کردند و بعد که قبول کردند، مصمم بودند تا آنجا که قدرت دارند کار را انجام دهند. معمولاً اشخاصی که تصمیم آنها قاطع نیست، کاری نمی‌توانند بکنند، چون موانع، آنها را شکست می‌دهد؛ اما کسانی که تشخیص وظیفه می‌دهند و بعد از تشخیص، محکم در مقابل مشکلات می‌ایستند، مشکلات مانند موج در مقابل آنها می‌شکنند و هرچند که ممکن است دچار نوسان و سختی گردند، ولی کار آنها پیش می‌رود.

بهرحال یکی از روحانیونی که خدمات آنها در حوزه ارزنده بود، ایشان بودند و این افرادی که ایشان تربیت کردند، هر یک، اینک عالمی هستند، برای اینکه هر کدام خدمات شایانی انجام می‌دهند و خطی که ایشان داده‌اند و اکنون هم در مدرسه اجرا می‌شود، در اثر نقشه و فعالیت ایشان است. ■

خوب در برداشت: یکی افرادی که ایشان تربیت کردند، مایه امیدی برای ارگان‌های انقلابی شدند، چون طلبه‌های متعهد و مؤمنی بودند و نتیجه دیگر اینکه به مدارس دیگر خط دادند و بعد از کار ایشان در مدرسه حقانی بود که مدارس دیگر، با برنامه منظم به سبک مدرسه حقانی تشکیل شدند، ولی همه اعتراف داشتند و در سطح حوزه هم معروف بود که هیچ‌کدام مانند مدرسه حقانی نیستند، چون نفس ایشان و کارهای ایشان، مخصوصاً سختگیری‌های ایشان خیلی اثر گذاشته بود.

نکته دیگری که به خاطر دارم و شهید قدوسی در این جهت هم ویژگی بارزی داشتند، مواظبت‌های روحی بود. ایشان نسبت به زیارت عاشورا مواظبت داشتند. موقعی که ایشان دادستان کل بودند، من خواب دیدم که در اثر خواندن زیارت عاشورا به ایشان علوم خاصی داده شده است. وقتی به ایشان عرض کردم، متاثر شدند و گفتند: «مدتی است که در این امر توفیق پیدا نکرده‌ام». که این در اثر کثرت کار ایشان بود، چون خیلی زیاد کار می‌کردند و انجام این کارها را واجب‌تر می‌دیدند و این بود که می‌گفتند مدتی است،

**واقعا درباره ایشان می‌توان این جمله را گفت که: «عاش سعیدا و مات سعیدا». زندگانی بسیار خوبی داشتند و حتی در مواقعی که در مدرسه، کار سنگینی داشتند، هم عباداتشان را انجام می‌دادند و هم به مطالعات علمی خود می‌رسیدند.**

توفیق پیدا نکرده‌ام. منظورم این است که ایشان یک مواظبتی نسبت به دعاها و عبادات و تقیدها و توجه‌ها داشتند و در این راه زحمت کشیده بودند و در حوزه هم ایشان را به فضل قبول داشتند.

یکی دیگر از صفات و خصائص ایشان بود این بود که بسیار منظم بودند و وقتی کاری به ایشان پیشنهاد می‌شد، ابتدا فکر می‌کردند و وقتی می‌پذیرفتند، مقید بودند که در این کار منظم باشند.

در سستاد انقلاب قم (در اوایل پیروزی انقلاب) وقتی قرار شد که ایشان سرپرستی آن را به عهده بگیرند، رفقا در جلسه گفتند که اگر ایشان سرپرستی ستاد را به عهده بگیرد، منظمش

اولین جلسه‌ای که من به حضور مرحوم حجت‌الاسلام شهید قدوسی رسیدم وقتی بود که ایشان مرا برای تدریس و شرکت در برنامه‌های مدرسه حقانی دعوت کردند؛ نه اینکه قبلاً ایشان را نمی‌شناختم، بلکه قبلاً خیلی نزدیک نبودیم. بعد که آمدم مدرسه حقانی، در آنجا سالیان درازی بودم و با ایشان از نزدیک آشنا شدم و قهراً ارادت پیدا کردم. ایشان چند خصالت را که شاید در نوع افراد نباشد یا ناقص باشد، دارا بودند که باعث موفقیت ایشان و زیادی ارادت ما بود؛ از جمله تعبد و تعهد شدید به مسائل اسلامی و تقوا و عدم انجام خلاف. مخصوصاً من احساس می‌کردم که در مسائل مالی احتیاط زیادی می‌کنند و در تعهدی که در مدرسه به عهده گرفته بودند، بسیار کوشا بودند و شاید اکثر وقت خود را در رسیدگی به طلاب و تربیت آنها صرف می‌کردند و خیلی مواظب بودند که اخلاق طلاب و درس خواندن آنها منظم باشد.

آنچه در ایشان خیلی استثنائی بود، این بود که در عین حال که نسبت به طلاب، خیلی سختگیر بودند و حتی یادم می‌آید طلبه‌ای را به علت کم بودن نمره انگلیسی، مردود کرده بودند، طلبه‌ها نسبت به ایشان علاقمند بودند، یعنی ایشان سختگیری و مهربانی را باهم داشتند. احساس طلبه‌ها نسبت به ایشان مانند یک پسر و پدر بود و مطمئن بودند که سختگیری‌های ایشان برای تربیت آنهاست و لذا پدر یکی از طلبه‌ها که شهید قدوسی عذر فرزندش را خواسته بودند، نزد من آمد تا شفاعت کنم و پسرش را در مدرسه قبول کنند. من به او گفتم: «مدارس دیگر هم هست و فرزند شما می‌تواند به مدارس دیگر برود». وی گفت: «مدارس دیگر به خوبی اینجا نیست». من گفتم: «دلیل این خوبی همین سختگیری‌هاست و اگر پسر شما را بیرون نمی‌کردند، این مدرسه تا این حد مورد علاقه شما نبود».

مرحوم شهید قدوسی از یک طرف به طلاب سختگیری می‌کردند که وقت آنها تلف نشود و به درس‌هایشان خوب برسند و از طرف دیگر به آنها مهربانی و به مشکلاتشان رسیدگی می‌کردند. روی علاقه‌ای که به طلاب داشتند، آن قدر سختگیری می‌کردند که گاهی من به ایشان می‌گفتم: «برای مزاج آنها فکری کنید تا این قدر کار، آنها را از بین نبرده. ایشان علاقه بسیار داشتند که طلاب را متعهد و متدین بار بیاورند. گاهی خود ایشان درس اخلاق می‌فرمودند و طلاب روی عقیده‌ای که به ایشان داشتند، کارها و موعظه‌های ایشان بر آنها تأثیر خاصی داشت و لذا ایشان در این مدت، خیلی نتیجه گرفتند. به نظر من شیوه شهید قدوسی دو نتیجه